

دیدگاه ابن سینا در باب پیوستگی میان سعادت ناشی از ادراکات با احوال مغز انسان

آیسودا هاشم پور^۱، فروغ السادات رحیم پور^۲، عبدالعلی شکر^۳

چکیده: ابن سینا در ایراد مباحث مربوط به سعادت ناشی از ادراک انسان بر نقش محوری «ادراک» تأکید دارد. از نظر او ادراکات انسان اعم از حسی، خیالی و عقلی، سعادت متناسب با خود را به دنبال دارد. از آن جا که وضعیت مغزی تأثیر مستقیمی بر نحوه ادراک انسان دارد، سعادت مذکور با واسطه به وضعیت مغزی نیز مرتبط می شود. در نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، تأثیر سلامت مغز بر ادراک و به تبع، تأثیر پذیری سعادت از آن، مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. مطابق یافته های این جستار، وضعیت های ناهنجار مغزی در سه مورد اختلالات سرشتی، سوء مزاج و بیماری های مغزی، موجب اختلال در فرآیند طبیعی ادراک می شود. این اختلال باعث می شود کمال قوای مختلف و در نتیجه سعادت حاصل از آن ناحیه، از جمله سعادت حاصل از ناحیه قوه عاقله - که برترین نوع سعادت به شمار می رود - مختل شود. با ملاحظه رابطه میان وضعیت مغزی که غالباً خارج از حیطه اراده و اختیار فرد است و تلاش نوع انسان برای رسیدن به سعادت ناشی از ادراکات، این پرسش مطرح می شود که سعادت افرادی که دچار ناهنجاری های مغزی هستند، چگونه تحقق می یابد؟ با تأمل در آثار ابن سینا می توان دو پاسخ به این پرسش ارائه داد که پاسخ اول، پاسخی تجربی و ناظر به امکان تعدیل مغز در حیات دنیوی است و پاسخ دوم، پاسخی فلسفی است که با توجه به نظریه اکسساب، نوعی کمال نفس پس از مرگ، کیفیت رسیدن این افراد به سعادت ادراکی تبیین می شود.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۷/۱۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۰/۱۰/۲۵

واژگان کلیدی:

ابن سینا،
ادراک،
سعادت ناشی از
ادراک، قوای
نفس، مغز.

DOI: 10.30470/phm.2022.540331.2088

Homepage: phm.znu.ac.ir

۱. دکتری فلسفه و کلام اسلامی / گرایش حکمت متعالیه، دانشگاه اصفهان، Aysooda.hashempour@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول) f.rahimpour@ltr.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه شیراز، Alishokr67@gmail.com

مقدمه

ابن سینا در مکتوبات متعدد خود، طرق مختلف تحصیل سعادت را بیان کرده است. یکی از آن طرق، سعادت ناشی از ادراک است. او ضمن تقسیم سعادت ناشی از ادراکات به سه قسم حسی، باطنی و عقلی، در صدد اثبات شایستگی نوع انسان برای کسب سعادت عقلی است و آن را برترین نوع سعادت می‌داند. او مراتب این نوع سعادت را با مراتب ادراک متناظر می‌داند؛ یعنی معتقد است که حاصل هر نوع ادراک، سعادتی متناسب با همان ادراک است و بیان می‌کند که قوای ادراکی به جهت جایگاه مادی خود در مغز، با واسطه یا بی‌واسطه با مغز در ارتباط هستند. از سوی دیگر او در برخی آثار خود به وضعیت‌های نابهنجار مغزی اشاره می‌کند که فرآیند طبیعی مراتب ادراک را دچار اختلال و ضعف می‌کند. از این‌روست که بحث «ادراک» به‌مثابه یک حد وسط، سعادت ادراکی انسان را با وضعیت مغزی او نیز مرتبط

می‌کند. در این نوشتار، تأثیر وضعیت‌های نامطلوب مغز بر ادراک - به‌عنوان یک عامل غیراکتسابی و مؤثر در هویت فرد- و سپس تأثیرش بر سعادت ادراکی انسان بررسی می‌شود و در آخر پاسخ‌های برآمده از آثار ابن سینا در باب پرسش از ناسازگاری موانع و اختلالات مغزی با سعادت مذکور، ارائه می‌شود و مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ به‌عبارت دیگر، مطالب این نوشتار در جهت پاسخ به سؤالات زیر تدوین یافته است:

۱. ارتباط ادراکات انسان با مغز به چه نحو است؟
 ۲. سعادت ادراکی انسان چه ارتباطی با ادراکات سه‌گانه او دارد؟
 ۳. وضعیت‌های مغزی افراد چه تأثیری بر ادراک سعادت ناشی از آن می‌گذارد؟
 ۴. با وجود وضعیت‌های نامطلوب مغز، چگونه می‌توان به سعادت ناشی از ادراک رسید؟
- اهمیت ویژه این نوشتار بدان جهت است که ابن سینا، هم در مقام یک



سعادت مورد نظر این مقاله با وضعیت مغز انسان تا کنون مورد توجه نبوده است. بنابراین مسأله پژوهش حاضر، طالب مذاقه‌ای ویژه است.

۱. ادراکات سه‌گانه انسان و ارتباط هریک با مغز (بدن)

نفس انسان به نحو بسیط مشتمل بر تمام قوای نباتی، حیوانی و علاوه بر این‌ها دارای عقل عملی و نظری است. عقل عملی به تدبیر امور بدن می‌پردازد و از این‌رو در افعال خود همواره نیازمند بدن است (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۳۷). عقل نظری که صورت کلی مجرد از ماده را می‌پذیرد، در ادراک معقولات با دو دسته صورت مجرد مواجه است: ۱) صورتی ذاتاً غیر مادی که حتی از عوارض ماده نیز عاری هستند، در نتیجه برای معقول واقع شدن، نیاز به تجرید ندارند؛ ۲) صورت اموری که برای معقول واقع شدن، باید از ماده و عوارض مادی جدا شوند؛ یعنی صورت محسوس طی فرآیندی به صورت خیالی و پس از آن که به‌طور کامل از ماده و

فیلسوف حاذق و هم در مقام طبیعی زبردست، از مسائل مرتبط با جنبه جسمانی و نفسانی وجود انسان مطلع است؛ چنان که برخی معتقدند کتب طبی ابن سینا از آن جهت که از قلم یک فیلسوف به رشته تحریر درآمده، نسبت به تمام کتب طبی دیگر مانند تألیفات طبی رازی، ارجح است (ابن سینا، ۱۳۸۳/الف: مقدمه رساله جودیبه: ۴۲). بنابراین بررسی آثار طبی او در کنار آثار فلسفی‌اش می‌تواند در ارائه پاسخ به پرسش‌های فوق و پرسش‌های دیگر از این قبیل، بسیار کارآمد باشد. مطابق بررسی‌های انجام شده، پژوهش‌هایی در این باب به عمل آمده که از آن میان می‌توان به مقالاتی مانند (کاوندی، ۱۳۸۹)، (رحیم پور، ۱۳۸۹)، (شیبانی، ۱۳۸۸)، (خادمی، ۱۳۸۸) و کتبی نظیر (مخبر، ۱۳۹۶)، (بخشی، ۱۳۹۵) و (شیروانی، ۱۳۸۸) اشاره کرد. با توجه به تحقیقات انجام شده که مؤید تلاش پژوهشگران در نمایاندن زوایای متعدد اندیشه ابن سینا است، این مطلب روشن می‌شود که تبیین ارتباط مسأله



مدرکه و آن صورت، ارتباط برقرار باشد؛ به نحوی که با از بین رفتن شیء محسوس، ادراک حسی نیز موجود نباشد (ابن سینا، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۸۴). بنابراین ادراک حسی مبتنی بر سه شرط است: حضور ماده، اکتشاف عوارض و جزئی بودن مدرک. ابن سینا ضمن تشریح مغز اشاره می‌کند که قسمت جلویی مغز، محل صور محسوسات است؛ زیرا حس نسبت به سایر اندام‌های بدن، پیشاهنگ است^۱ (ابن سینا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶).

ادراک خیالی: در ادراک خیالی، شرط اول ادراک حسی یعنی حضور ماده، وجود ندارد ولی دو شرط دیگر وجود دارند (ابن سینا، ۱۴۰۳ ق ج

۱) «ادراکات حسی کاذب» پیگیری کرد. البته در خصوص این مسأله، امروزه فیزیولوژیست‌ها و نوروفیزیولوژیست‌ها و دانشمندان علوم اعصاب که از وسایل، ابزار و تکنیک‌های جدید برخوردار هستند، به نکته‌ها و مطالبی دست یافته‌اند که با آراء و نظرات ابن سینا قابل مقایسه نیست. روشن است که وجود تفاوت با ملاحظه پیشرفت چشمگیر علوم و دامنه تحقیقات پس از ابن سینا و تخصصی شدن موضوعات و مسائل علمی، کاملاً طبیعی است (ر.ک: کاوندی، ۱۳۸۹).

عوارض آن تجرید یافتند، به صورت معقول درمی‌آیند. عقل نظری در فرآیند تجرید، گاهی نیازمند به عضو بدنی (مراتب ادراک حسی و خیالی) و گاهی بی‌نیاز از آن است (مرتبه ادراک عقلی) (همان: ۳۸). بدین ترتیب سه نوع ادراک حسی، خیالی و عقلی متصور است که ابن سینا نیاز هریک به مغز و چگونگی کارکرد آن‌ها را بدین گونه تبیین می‌کند:

ادراک حسی: در این ادراک،

صورت و ماهیت شیء که در خارج به همراه ماده و عوارض است، از ماده خود جدا و همراه با عوارضش در قوه‌ای از قوای مدرکه ظاهری حاصل می‌شود، مشروط بر آن که میان قوه

۱. امروزه یکی از مباحث مطرح در علوم اعصاب مانند فیزیولوژی و نوروسایکولوژی، مسأله «ادراک حسی» است. دیدگاه ابن سینا به عنوان فیلسوف و پزشکی حاذق که با دقت نظر مسایل مربوط به ادراک حسی را تبیین کرده است، بر فلاسفه و پزشکان پس از خود نیز مؤثر بوده است؛ طوری که حتی امروزه می‌توان این تأثیر را در مباحثی مانند «توجیه مسأله حس و فرآیند ادراک حسی»، «شناسایی زوج‌های عصبی مغزی»، «عملکرد اختصاصی مناطق قشر مغز»، «تقسیم‌بندی حس‌ها» و



۲: ۸۴). اگرچه ادراک خیالی از مرتبه بالاتری نسبت به ادراک حسی برخوردار است اما هنوز مانند ادراک حسی کمیت، کیفیت و وضع خاصی دارد و به لحاظ نزع و اخذ کامل و تام نیست.

ابن سینا توضیح می‌دهد که بطن آخر، محل حافظه، و بطن وسط، محل قوه خیال است. بطن وسط، قسمت جلو را به عقب متصل می‌کند و شیب‌های یادآورنده را عبور می‌دهد و از آنجا که مانند معبری است که تصور و حفظ را به هم مرتبط می‌کند، بهترین محل تفکر و پندار است (ابن سینا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸-۹).

اگر بطن جلویی و وسطی مغز (یعنی محل قوه حس و خیال) سالم باشد، شکل محسوسات به خوبی در ذهن سپرده می‌شود؛ چنان‌که عده‌ای از مهندسان از چنان ذکاوت و صفای ذهنی برخوردارند که با یک نگاه به نقشه‌ای، تمام حروف و تصاویر آن را به خاطر می‌سپارند، به گونه‌ای که از مشاهده دوم بی‌نیازند. اگر چنین نبود،

صورت آنچه انسان حس می‌کند، فوراً از میان می‌رفت و پرده‌ای از فراموشی میان ذهن و محسوس، حایل می‌شد (همان، ج ۳: ۱۶-۱۷).

ادراک عقلی: ادراک عقلی

مشروط به هیچ‌یک از شرط‌های موجود در ادراکات حسی و خیالی نیست؛ زیرا صور عقلی، مجرد و تامند، جزئی نیستند و عوارض مادی هم ندارند. ادراک عقلی، فعل خاص نفس است و به ابزار و محل مادی نیاز ندارد، اما ادراکات محسوس و خیالی که مقدمات دریافت ادراکات عقلی را فراهم می‌کنند، مادی هستند و به واسطه آن‌ها، ادراکات عقلی نیز با بدن مرتبط می‌شوند. عقل برای حصول معارف (با واسطه یا بی‌واسطه) ابتدا از حواس کمک می‌گیرد که قوه‌ای مادی است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ۲۳) و در دو مورد نیز به خیال نیاز دارد: یکی در اتصال به عقل مفارق، که البته این احتیاج فقط در ابتدای اخذ تصورات کلی اولی است نه دائماً و دیگری برای تحقق یافتن برخی تصرفات خود، که در این مورد

حصول ادراکات عقلی، ضروری و از سوی دیگر، قوای حس و خیال، کاملاً مادی هستند.

علاوه بر این، گاه تعقل با معاونت قوه مفکره انجام می‌گیرد. مفکره که قوه‌ای است در تجویف وسط مغز، یکی از مراکز مادی است که قوه عاقله با آن در ارتباط است. از نظر ابن سینا سبب نیاز عاقله به مفکره «حصول نسبت میان عقل انسان و عقل فعال» است: «ان العقل لأبد له فی التوصل الی تحصیل النسبته بینه و بین عقل الفعال من القوه المفکره» (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۱۱۳).

در باب چگونگی عبور از مراحل ادراک فوق باید گفت که نفس انسان با توقف و تبحر در هر یک از مراتب ادراک، آمادگی لازم برای ورود و دریافت ادراکات مراحل بعدی را کسب می‌کند که از طریق عقل فعال به او افزایه می‌شود.

۲. سعادت ناشی از ادراک^۱

ارتقای عقل نظری، قطع نظر از تعلقات دنیوی و انگیزه‌های شهوانی، نیت خالص داشتن (ابن سینا،

نیازمند رفع معارضت و ممانعت قوه خیال است: «لیس یحتاج العقل منّا فی کل اتصال بالمفارق الی الخیال، بل فی بدء ما یقتبس التصورات الاولی الکلیه و ربما استعان بالخیال ایضاً فی بعض التصرفات بشغل الخیال عن المعارضه و لیکن التهیؤ بمشارکته آکد» (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۸۸). ابن سینا در تشریح رابطه میان قوه عاقله با خیال توضیح می‌دهد که عاقله پس از آگاهی یافتن از صور جزئی موجود در خیال و تحت اشراق نور عقل فعال، صور یادشده را از ماده و علایق مادی مجرد می‌گرداند و آنها را در نفس منطبع می‌کند. این صور از خیال به عقل منتقل نمی‌شوند، بلکه اطلاع از آنها نفس را آماده می‌کند تا صورت مجرد این صور جزئی از عقل فعال به قوه عاقله افزایه شود (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۳۲۱-۳۲۲). پس، از یک سو، دریافت ادراکات حسی و خیالی برای

۱. ابن سینا معتقد است علل و عوامل مختلفی می‌تواند انسان را به سعادت برساند که اهم آنها عبارتند از



در کلام ابن سینا، سعادت ناشی از ادراک، وصفی مرتبط با لذت و بهجت است و حتی در برخی از مکتوباتش لذت به معنای عام، مترادف با سعادت به کار رفته است که برای موجودی زنده در اثر بهره‌مندی از کمالات و خیرات وجودی‌اش تحقق می‌پذیرد (ابن سینا، ۱۴۲۰ ق: ۱۱۴-۱۱۵). به همین جهت شیخ در پرداختن به مسأله سعادت ناشی از ادراک، ابتدا به تحلیل مفهوم لذت می‌پردازد. او در عیون/الحکمه لذت را چنین تعریف می‌کند: «إذا كان كل مدرک يلتذ به المدرک فهذا هو اللذة و هو فی ادراک الملائم» (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق/ث: ۷۳) در «مبدأ و معاد» با تخطئه کسانی که لذت را به «خروج از حالت غیرطبیعی و رجوع به حال طبیعی» تفسیر کرده‌اند، لذت را به «ادراک ملائم»

تعریف می‌کند (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۱۰) و امر ملائم را به حصول کمال تفسیر می‌کند که این کمال عبارت است از به فعلیت رسیدن امر بالقوه (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۴۶۲). ابن سینا سعادت ناشی از ادراکات را نیز به همین سان تعریف می‌کند و می‌گوید نفس انسان دارای قوای مختلفی است و هر قوه فعلیتی دارد. در صورتی که این قوه به فعلیت برسد، کمالش تحقق می‌یابد و می‌توان گفت که آن قوه به سعادت رسیده است (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق/ث: ۷۵). در واقع سعادت، لذت و ادراک سه مفهوم به هم پیوسته هستند؛ بدین گونه که اگر انسان با ادراک کمالات متناسب با هر قوه، آن را به فعلیت برساند، سعادت قوه مذکور حاصل می‌شود، سپس لذتی متناسب با همان سعادت، به دست

۱۴۰۰ ق/ج: ۱۵۹ و ۲۲۷ و ۲۷۹)، آشنایی با فضایل و رذایل (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق/الف: ۱۵۲)، رعایت حد و وسط در اخلاق (ابن سینا، ۱۴۲۰ ق/ت: ۱۵۱)، توجه تام به حضرت حق و اعراض از ماسوی الله، سبک نشمردن نماز (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق/پ: ۴۶) ذکر الهی (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق/ج: ۲۸۲)، موافقت فعل انسان با فعل ملک (همان: ۳۴)، غلبه قوای روحانی انسان بر

سایر قوای او (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق/ب: ۴۱). از موارد نامبرده، ارتقای عقل نظری و جنبه ادراکی انسان بدان جهت که قابلیت تبیین عقلانی و فلسفی است، نسبت به طرق دیگر اهمیت و ارزش بیشتری دارد (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق/ج: ۱۶۱).



- می آید. - سعادت عقلی که برخاسته از ادراکات عقلی است.
- ابن سینا در تمام مباحثی که در این باب ایراد می کند، بر نقش برجسته «ادراک» تأکید دارد؛ البته ادراکی حضوری که از دستیابی مدرک به آنچه در نظرش خیر و کمال به شمار می آید، حاصل شود و این مطلب، خود ناظر به نسبی بودن این نوع سعادت است؛ یعنی هر مرتبه از ادراک، سعادت خاص خود را در پی دارد و ثمره آن سعادت، لذت خاصی است که از آن بهره مند می شود. از این رو هرچه ادراک عمیق تر باشد، علاقه قوه درک کننده نسبت به آن و تلذزش بیشتر خواهد بود (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۲۹۱).
- از آن جا که سعادت مذکور از سنخ ادراک است و ادراک نیز به تبع قوای ادراکی قابل تقسیم است، متقابلاً اقسام متناظری نیز برای سعادت ناشی از ادراک قابل ترسیم است:
- سعادت حسی ظاهری که از طریق حواس ظاهری به دست آمده اند.
 - سعادت حسی باطنی که ناشی از ادراک خیالی و وهمی است.
- از نظر ابن سینا ادراک عقلی نسبت به سایر ادراکات برتر است؛ زیرا اولاً عقل به کنه و ماهیت معقول می رسد و حقایق اشیاء را آن چنان که هست درمی یابد اما دریافت های غیرعقلی، تنها به عوارض و کیفیاتی تعلق می گیرد که به سطوح اجسام مربوط است؛ ثانیاً ادراکات حسی تغییرپذیر و ناپایدارند اما ادراکات عقلی ثابت و پایدارند؛ ثالثاً ادراکات حسی محصور و محدود هستند اما ادراکات عقلی نامحدود و نامتناهی - اند (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۲۵). بر همین اساس نیز سعادت عقلی نسبت به سعادت حسی و خیالی، برتری دارد؛ زیرا قوی ترین سعادت، ناشی از ادراکی کامل تر و برتر است (ابن سینا، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۳۳۵-۳۳۷). به عبارت دیگر می توان گفت قوای ادراکی انسان به لحاظ رتبه متفاوت هستند و قوه ای که کمالش برتر است، سعادت آن نیز ضرورتاً بیشتر و عمیق تر است (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۲۹۱). او در جای دیگر نیز در

این باره می گوید: «هیچ چیز خوش تر از معانی معقول نیست و محسوس چندان خوشی ندارد» (ابن سینا، ۱۳۸۳/ب: ۱۲۷).

ابن سینا سعادت برتر برای انسان را رسیدن به لذت عقلی می داند که همان کمال قوه عاقله است. در واقع عبور از مراحل مختلف لذت و رسیدن به لذت عقلی همان سعادت درخور انسان است که مطلوب بالذات و غایت لذاته است. مراد از غایت لذاته، غایتی است که هرگز واسطه بین رسیدن به غایات دیگر واقع نمی شود و بهترین و کامل ترین غایات است. از این رو ابن سینا تأکید می کند هیچ غایت بالذاتی افضل و اکمل از سعادت عقلی وجود ندارد و نهاد انسان به سوی آن میل دارد (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق/ج: ۲۶۰).

مطابق این بیانات می توان گفت که مراتب ادراک با مراتب سعادت ناشی از آن متنظر است و انسان متناسب با ادراک خود، به سعادت دست می یابد؛ یعنی اگر موجودی باشد که از حیث ادراک در بالاترین مرتبه باشد، باید

عشق، لذت، سعادت و خیر او نیز در حد اعلی باشد. به همین دلیل است که باری تعالی هم عاقل ترین است و هم خیر محض (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۸). افراد نیز اگر دارای ادراک ضعیف باشند، سعادت را در اموری مانند خوردن و نوشیدن خلاصه می کنند و از این رو در مراتب ابتدایی سعادت بازمی مانند و اگر مرتبه ادراک آن ها بالاتر باشد، سعادت عقلی - که همان سعادت برتر است - را برمی گزینند (ابن سینا، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۳۰۱).

در باب ارتباط میان لذت و سعادت باید گفت که تبیین این مسأله در فلسفه ابن سینا تحت تأثیر نفس شناسی اوست؛ همان طور که بیان شد، او مراتب سعادت و لذت را در گرو مراتب نفس و قوای آن می داند و بر این باور است که انسان علاوه بر قوای نفس نباتی و حیوانی صاحب قوه دیگری به نام قوه ناطقه است که به وسیله آن به ادراک معقولات می پردازد و از این رو، وجدان او باعث تمایز او از سایر حیوانات می شود (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۳۷). همچنین



پیدا کرده و همواره دست به انتخاب حد وسط زند. در توضیح این مطلب باید گفت که به سبب ارتباط و تعلقی که میان نفس و بدن وجود دارد، در برخی از موارد، خواسته‌های قوای بدنی تحقق می‌پذیرد و هیئتی در نفس به نام هیئت اذعانیه به وجود می‌آید که با توجه به آن، نفس نسبت به بدن حالت انفعالی پیدا می‌کند و اسیر خواسته‌های نفسانی می‌شود؛ اما اگر نفس به صورت مکرر مسلط بر خواسته‌های قوای بدنی باشد و در برابر آن‌ها ایستادگی کند، هیئتی در نفس به وجود می‌آید که به آن هیئت استعلائیه گفته می‌شود. از نشانه‌های این هیئت آن است که همواره دست به انتخاب حد وسط می‌زند. در این حالت است که فرد به سعادت جسمانی می‌رسد (ابن سینا، ۱۴۲۰ ق/ت: ۱۵۱).

شایان ذکر است که برخی مانند اپیکوریست‌ها و هدویست‌ها (که سعادت را در لذت می‌دانند) معتقدند رابطه سعادت و لذت، تساوی و عینیت است و برخی دیگر مانند فضیلت‌گرایان (که لذت را بخشی از سعادت و لازمه

ابن سینا نفس انسان را جوهری بسیط می‌داند که دارای دو بُعد است: مقام ذات و مقام فعل. نفس در مقام ذات جوهری بسیط و فناپذیر است و رو به سوی عالم بالا دارد. ذات نفس، مجرد است و شامل قوای ادراکی عقل می‌شود. نفس ناطقه، فصل ممیز انسان از حیوان و دارای دو قوه عالمه و عامله است. قوه عالمه، عقل عملی و قوه عالمه، عقل نظری نامیده می‌شود (همان: ۴۳). نفس در مقام فعل رو به سوی عالم ماده دارد و ارتباط با بدن می‌یابد و به وسیله آن، افعال خود را انجام می‌دهد.

ابن سینا در کتاب مبدأ و معاد به این مطلب اشاره می‌کند که فعل نفس انسان تنها به ادراک معقولات منحصر نیست و مشارکت بدن و قوای حسی هم در رساندن او به نیک‌بختی نقش دارد. اما او در همان‌جا بیان می‌کند که سعادت نهایی و کمال نفس انسانی در مجرد شدن از ماده و لواحق آن است (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق/ج: ۱۶۱). از دیدگاه ابن سینا، سعادت نفس از جهت ارتباط با بدن این است که نسبت به بدن هیئت استعلائیه



انسانی می‌شود و نه تنها نفس انسانی برای حصول علم و معرفت بدان نیازمند است، بلکه همه معقولات قائم به آن هستند (ابن سینا، ۱۳۹۷: ۳۵۱).

۳. تأثیر وضعیت مغز بر ادراکات انسان

تا اینجا روشن شد که سعادت ناشی از ادراک، ارتباط وثیقی با ادراکات سه‌گانه دارد و هرچه ادراک قوی‌تر و کامل‌تر باشد، سعادت و الاثر و برتر نیز حاصل می‌شود؛ اما ادراک انسان تا حد زیادی به وضعیت مغزی او بستگی دارد^۱ و از این رو دانسته می‌شود که سعادت مذکور نیز به وضعیت مغزی او بستگی دارد. در این بخش تأثیرات وضعیت مغز بر ادراک بررسی و سپس تابعیت سعادت ناشی از این امر مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی موانع عملکرد مغز و اختلالات آن در سه حالت زیر می‌تواند

آن می‌دانند) رابطه سعادت و لذت را عموم و خصوص مطلق می‌داند. ابن سینا را می‌توان در زمره فیلسوفان فضیلت‌گرا قرار داد (ر.ک: گنجی‌پور و دیگران، ۱۴۰۰؛ سعیدی‌مهر؛ ملاحسنی: ۱۳۹۵)

این نکته نیز حائز اهمیت است که ابن سینا در خصوص نقش عقل فعال در رسیدن به سعادت، این عالم را با تمثیل رابطه خورشید با چشمان ما بیان کرده است؛ از نظر او رابطه عقل فعال با نفس، رابطه نوردهی و افاضه است. از دیگر ویژگی‌هایی که ابن سینا برای عقل فعال برمی‌شمارد، همان رابط بودن بین قواست که بدون آن هیچ مرتبه‌ای از عقول نمی‌تواند به مرتبه مافوقش برسد و فعلیت یابد. همچنین او در باب جایگاه عقل فعال بر این باور است که آن، بیرون از نفس انسانی است و از بیرون بر نفس ناطقه اشراق می‌کند و باعث تحقق علم و ادراک در نفس

۱۳۹۲: ۱۴۴). این رشته چگونگی یادگیری طبیعی مغز انسان و عوامل مؤثر بر ساختار و عملکرد مغز انسان در حال ادراک را مطرح می‌کند.

۱. امروزه ارتباط میان وضعیت مغز با ادراک فرد، به رشته جدیدی تبدیل شده است که برخی از صاحب‌نظران، آن را «علوم اعصاب تربیتی» و برخی نیز آن را «علوم ذهن، مغز و ادراک» نامیده‌اند (ولف،



جنین می‌شود. شکل و هیئت بدن نامطلوب نیز تأثیرات مخربی بر قدرت فهم و ادراک فرد خواهد گذاشت (ابن سینا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۳).

مزاج اندام‌های خود فرد، عامل دیگری است که ارتباط مستقیمی با ادراک او دارد. به اعتقاد ابن سینا کم و کاستی در سرشت افراد می‌تواند از عدم تشابه مزاج اندام‌های آنان نیز نشأت بگیرد؛ به این گونه که یک اندام، دارای مزاجی (مثلاً گرم و خشک) باشد که مخالف با مزاج اندام دیگر است (مثلاً سرد و مرطوب). در این صورت بنیه فرد ناهنجار و در عقل و فهم نیز قاصر می‌شود (همان، ج ۱: ۲۷۹).

در کتاب *قراضه طبیعیات* (که از آثار منسوب به ابن سینا به‌شمار می‌رود) نیز مطلبی وجود دارد که بیانگر ارتباط هوش و ذکاوت با قد افراد است. روشن است که بلندی یا کوتاهی قد یک فرد، به میزان چشمگیری به وراثت او بستگی دارد و فرد در همان دوران جنینی، سلول‌های مربوط به رشد قد را دریافت می‌کند. در اثر مذکور چنین آمده که

درک و فهم انسان را تحت الشعاع قرار دهد:

۱. اختلال سرشتی مغز؛ یعنی ساختار مغز در بدو تکون و خلقت، ناقص باشد.

۲. اختلال ناشی از مزاج نواحی مختلف مغز.

۳. آسیب‌ها و بیماری‌های مغزی. در هریک از این حالات که مغز با مشکل مواجه است، فرآیند ادراک نیز دچار اختلال می‌شود.

۳-۱. اختلال سرشتی مغز و تأثیر آن بر فهم و ادراک

از نظر ابن سینا عوامل متعددی از بدو حیات فرد بر ابعاد مختلف وجود او تأثیر دارند که خارج از حیطه اختیار و اراده او هستند. یکی از این عوامل، مزاج بدن والدین است که در صورت عدم اعتدال، باعث می‌شود فرد در همان دوران جنینی به‌لحاظ یادگیری، فهم و ادراک ناتوان باشد؛ برای مثال، اگر سن زن باردار زیاد باشد، سوءمزاجش بر جنین اثر می‌گذارد و موجب ایجاد ناهنجاری‌هایی در شکل و هیئت بدن

اعتدال قوای نفس ناطقه، ناشی از اعتدال مزاج مغز و اعتدال مزاج مغز نیز ناشی از اعتدال مزاج قلب است (که محل روح حیوانی است)^۱. از این رو هرچه فاصله میان قلب و مغز زیاد باشد، از اعتدال مغز کاسته می شود و عدم اعتدال مغز، خود موجب کاهش قدرت ذکاوت و فهم می گردد. به همین دلیل افرادی که دارای قد بسیار بلند هستند، زمینه مساعدتری برای کمبود هوش و ذکاوت دارند (ابن سینا، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۶).

۳-۲. اختلال ناشی از مزاج مغز و تأثیر آن بر فهم و ادراک

یک مغز سالم و طبیعی باید دارای مزاجی سرد و تر باشد، البته در حد اعتدال. فردی که چنین مغز سالمی دارد، در کنش های حسی، سیاسی (یادآوری، تفکر، تصور، وهم و پندار) و جنبشی، نیرومند و کردارش مرتب و معتدل است (ابن سینا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۱). چنانچه مزاج مغز از حد اعتدال خارج

شود، سوء تأثیرهایی بر ادراک فرد خواهد داشت؛ برای مثال، گرم مزاجی مغز، اختلاط در عقل و پراکنده گویی و هذیان را به دنبال دارد و موجب حالت سبک سری، شتاب در تدبیر و ناپایداری در تصمیم می شود. سرد مزاجی مغز نیز موجب کندفهمی و کم جنبشی می شود و این حالت دیرفهمی، بی فکری، حماقت و تنبلی را به بار می آورد (همان: ۳۲).

۳-۳. آسیب ها و بیماری های مغزی و تأثیر آن بر فهم و ادراک

منظور ابن سینا از بیماری های سر، بیماری های ناشی از مغز و پرده های آن است (ابن سینا، ج ۳، ۱۳۸۹: ۱۱). از نظر او اگر مغز کنش های خود را به طور صحیح و منظم انجام دهد، در صحت و سلامت است و در غیر این صورت دچار اختلال و بیماری شده است. در ادامه به ذکر برخی از بیماری های مغزی می پردازیم:

۱. باید به مزاج مغز تبدیل شود و با آن دمساز گردد (ابن سینا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۹).

۱. ابن سینا در کتاب قانون نیز بیانی با همین مضمون دارد. او می گوید: مزاجی که از قلب به مغز می آید،



۳-۳-۱. اختلاط عقل

می‌اندازد. در چنین مواقعی، فرد حتی نمی‌تواند نام خود یا پدر (و مادر) خود را به یاد آورد. ناتوانی ذهنی و فراموشی، علامت آن است که از سردی یا رطوبت و یا خشکی، آسیبی به قسمت عقب مغز وارد شده است. در این بیماری گاهی ذهن مشوش می‌شود و مثلاً انسان چیزهایی را به یاد می‌آورد که اصولاً نه دیده و نه شنیده است. چنین حالتی دلیل بر گرمی مزاج است (همان، ج ۳: ۱۸).

۳-۳-۴. پریشان‌گویی و هذیان (اختلال در هوش)

پریشان‌گویی و هذیان، اختلال عقلی دیگری است که از آسیب‌های مغزی ناشی می‌شود. از نظر ابن سینا گاه مغز دچار بیماری‌ای می‌شود که به سبب آن، شخص دچار هذیان و پریشان‌گویی می‌گردد. یکی از عوامل این بیماری، خشکی عارض بر مغز است که ناشی از بی‌خوابی یا تفکر زیاد است و باعث می‌شود مغز نتواند راه راست عقلائی را به درستی طی کند (ابن سینا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۱۴).

«اختلاط عقل» حالتی است که طی آن، کنش‌های تفکری آسیب بینند و مجرای طبیعی را رها کنند. در قانون درباره این بیماری چنین آمده است: یکی از بیماری‌های مغز، تباهی در نیروی تفکر و تخیل است. اگر نیروی تفکر و تخیل ناتوان شود، فرد به «حماقت» و اگر این نیرو به کلی از کار افتد، فرد به «عقل از دست دادن» مبتلا خواهد شد. مانند افراد مبتلا به «مالیخولیا» که عقل خود را از دست می‌دهند. سبب هر دو، حالت ناتوانی و از کار افتادن عقل، سردمزاجی بیش از حد قسمت جلویی مغز است که به بطن میانی مغز سرایت کرده است و چنان‌که گویند، رطوبت یا خشکی هم می‌تواند علت آن باشد (ابن سینا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۱۶).

۳-۳-۲. فراموشی و تشویش ذهن

فراموشکاری یکی دیگر از بیماری‌های مغز است که یا باعث ناتوانی ذهن می‌شود و یا آن را به کلی از کار



۴. تأثیر وضعیت مغز بر سعادت ناشی از

ادراک

تا اینجا روشن شد که از یک سو، سعادت ناشی از ادراک، ارتباط مستقیمی با ادراک سه گانه انسان دارد و از سوی دیگر وضعیت مغزی آدمی، تأثیر به سزایی بر ادراکات سه گانه او می گذارد. در واقع ادراک انسان به - عنوان یک حد وسط، سعادت ادراکی او را با وضعیت مغزی اش پیوند می دهد. از این رو در اندیشه ابن سینا سعادت عقلی (که سعادت اعلی است) برای افرادی قابل حصول است که ساختار و وضعیت مغز آنان مطلوب باشد و بتوانند فرآیند عقلانیت را به سلامت طی کنند. در واقع اگر محل مربوط به ادراکات حسی، یعنی بطن جلویی مغز سالم باشد و سوء مزاج یا بیماری های مربوط به این قسمت بر آن غلبه نکند، انسان در فرآیند ادراک حسی خود موفق بوده و به سعادت حسی می رسد، یعنی می تواند به خوبی، خوردنی ها، نوشیدنی ها، بویدنی ها و شنیدنی ها را درک کند و از لذت آن ها برخوردار شود و اگر

محل مربوط به ادراکات خیالی و همچنین محل قوه مفکره او نیز به همین سان در سلامت باشد، به تدریج مراتب ادراکات خیالی و عقلی را نیز طی می کند و در نهایت با فعلیت یافتن کمال قوه عاقله نفس، به مرحله ای می رسد که آمادگی لازم برای دریافت معقولات از جانب عقل فعال را کسب کند. آن گاه فرد به سعادت عقلی خواهد رسید که والاترین نوع سعادت از نگاه ابن سیناست و چنانچه هر یک از این ادراکات به جهت وضعیت نامطلوب مغز (اعم از سوء مزاج مغز، اختلالات سرشستی یا بیماری های مربوط) دچار اختلال شود، سعادت فرد در همان مرتبه دچار اختلال و توقف می شود. این تعبیر را می توان به صورت زیر در قالب نمودار ارائه کرد:



۵. چگونگی رسیدن به سعادت ناشی از ادراک با وجود اختلالات مغزی

تیین کردیم که ابن سینا از یک سو در مکتوبات فلسفی خود، از سعادت ادراکی انسان سخن می گوید و او را شایسته رسیدن به سعادت عقلی می داند و از سوی دیگر در کتب طبی خود، به پاره‌ای از اختلالات مغزی می پردازد که به واسطه اختلال در ادراک، سعادت ناشی از ادراکات را مختل می کند. حال این سؤال مطرح است که در نظام فکری ابن سینا با وجود موانع، اختلالات و آسیب‌های مغزی، چه راهی برای رسیدن به سعادت مذکور وجود دارد؟ و آیا اساساً پیمودن این راه، امری ممکن است یا نه؟ در ادامه دو پاسخ ممکن را مورد بررسی قرار می دهیم که یک پاسخ و دیگری پاسخی فلسفی است.

پاسخ تجربی، فراهم کردن مقدمات رسیدن به سعادت ناشی از ادراک در حیات دنیوی را مطرح می کند و پاسخ فلسفی، مربوط به امکان حصول مقدمات دستیابی به سعادت مورد نظر در حیات اخروی است.

۵-۱. پاسخ تجربی: تعدیل مزاج مغز و مداوای بیماری های مغزی

اولین پاسخی که از آثار و اندیشه ابن سینا قابل استنباط است، این است که موانع، اختلالات و آسیب‌های مغزی تا حد قابل توجهی، قابل رفع و درمان است و با برطرف کردن آنها می توان در حیات دنیوی مسیر و فرآیند طبیعی ادراک را پیمود و به واسطه آن در مجرای سعادت قرار گرفت. در واقع همان طور که وضعیت نامطلوب مغز

می یابند، مع الوصف راه‌های مداوای هر یک از آن‌ها نیز به تفصیل بررسی شده است (ر.ک: همان، ج ۳: ۱۱۷ و ۱۳۰ و ۱۳۴ و ۱۱۵ و ۱۱۹).

به این ترتیب، انسان با توجه به وضعیت مغزی خود و اصلاح آن در صورت عدم تعدیل، می‌تواند مقدمات رسیدن به سعادت ناشی از ادراک را در حیات دنیوی خویش فراهم سازد. شایان ذکر است که توجه اکید ابن سینا به امر مداوا و تعدیل وضعیت مغز (و دیگر بیماری‌ها که در کتب طبی به تفصیل بیان شده است)، حاکی از دیدگاه او در باب وسعت دایره اختیار انسان در گزینش مسیر زندگی و توانایی غلبه‌اش بر وضعیت‌های بدنی است.

۵-۲. پاسخ فلسفی: نظریه کمال نفس پس از مرگ

این نکته بسیار حائز اهمیت است که گاهی یک فرد به هنگام ابتلا به بیماری‌های مغزی، خودش نمی‌تواند به چاره‌اندیشی و به کارگیری دستورالعمل‌های متناسب مبادرت ورزد.

به‌نحو مستقیم، ادراک و به‌نحو غیرمستقیم، سعادت انسان را با مشکل مواجه می‌کند، به همان‌سان نیز اصلاح و تعدیل وضعیت مغز، به‌نحو مستقیم، ادراکاتی صحیح و به‌نحو غیرمستقیم، سعادت انسان را در پی خواهد داشت.

ابن سینا در کتاب قانون به تفصیل در باب اصلاح و تعدیل وضعیت مغز سخن گفته و داروهای بسیاری را تجویز کرده است؛ برای مثال از نظر او، سوءمزاج مغز (اعم از سوءمزاج صفراوی، سودایی، بلغمی و دموی) که موجب اختلال در ادراک و ظهور بیماری‌های وخیم ذهنی می‌شود، اولاً با به‌کار بردن چند داروی خوراکی و انجام اعمالی نظیر حجامت و نرمش‌های متناسب و ثانیاً مداومت بر امر درمان، قابل مداوا است (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۴-۴۵؛ همان، ج ۲: ۵۳-۳۵۷). در مورد بیماری‌های مغزی نیز می‌توان چنین گفت که اگرچه بیماری‌های مغزی، خود از سوءمزاج مغز حاصل می‌شود و با اصلاح سوءمزاج مغز، آن بیماری‌ها نیز بهبود

از این رو حتماً نیاز است فرد دیگری او را معالجه و درمان کند. به نظر می‌رسد در صورتی که فرد بیمار بنا به دلیل فوق و یا هر دلیل دیگری (نظیر شدت موانع و اختلالات مغز و قابل رفع نبودن آن‌ها) نتواند با تعدیل کامل یا نسبی مزاج مغز خود، به مسیر طبیعی ادراک بازگردد و فرآیند ادراک را طی نماید، عادلانه‌ترین و منطقی‌ترین راه این باشد که سرنوشت اخروی آن فرد به گونه‌ای رقم بخورد که عدم ادراکش، به سعادت او خدشه‌ای وارد نکند. حال با توجه به این که در نظام فکری ابن سینا، لذات و سعادات از سنخ ادراک هستند، این سؤال مطرح می‌شود که نفس انسانی پس از رهایی از دنیا و ورود به سرای آخرت، چگونه می‌تواند مقدمات رسیدن به ادراکات و به تبع آن، مقدمات رسیدن به سعادت را کسب کند؟

ابن سینا به این مسأله توجه داشت و بدان پرداخته است. او اظهار می‌دارد که جسم، شرط حدوث نفس است اما شرط در بقای آن نیست و ممکن است

وقتی که نفس از آن جدا شد و کامل نبود، از امور دیگری غیر از آن جسم بهره جوید و استکمال یابد: «الجسم شرط فی الوجود النفس لا محاله فاما فی بقائها فلا حاجة لها الیه و لعلها إذا فارقته و لم تکن کامله، کانت لها تکمیلات من دونه إذ لم یکن شرطاً فی تکمیلها کما هو شرط فی وجودها» (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۹).

او در باب چگونگی تکامل نفوس افرادی که در دنیا از جانب بدن، دچار نارسایی و نقص شده‌اند، معتقد است که افلاک، موضوع ادراکات نفوس ناقص واقع می‌شوند؛ یعنی پس از مرگ، اجرام آسمانی در جایگاه جسم و بدن نفوس ناقص قرار می‌گیرند و چون این اجرام، خالی از مانع و نقص (مثل موانع و نقص‌های مغزی) هستند، فرآیند ادراک به خوبی پیموده می‌شود تا آن نفوس ناقص به سعادت خیالی و چه بسا به سعادت عقلی برسند: «ممکن است که این کار سرانجام باعث آمادگی نفوس ناقص گردد تا از جهت پیوستگی و اتصال به همان سعادت که

مخصوص عارفان است، دست یابند» (ابن سینا، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۳۲۷؛ ابن سینا، ۱۳۶۴: ۴۷۳).

چنان که روشن است ابن سینا فرض تعلق نفوس ناقص به اجرام آسمانی را فرضی قابل تحقق دانسته است؛ زیرا این نفوس نیازمند وسیله‌ای هستند که بتوانند به تکمیل خود پردازند و اجرام آسمانی می‌توانند محل مناسبی برای تصورات، حرکات و اعمال آن‌ها باشند. قابل ذکر است که این نوع تکامل، یا به عبارتی حشر جسمانی، مختص نفوس ناقص است و وقوع این امر برای آن است که نفوس ناقص به کمال شایسته خود دست یابند؛ اما در مورد نفوس کامل باید گفت که آن‌ها به امور پست جسمانی هیچ توجهی ندارند و معاد آن‌ها کاملاً روحانی است.

این مطالب بیانگر آن است که ابن سینا دغدغه سعادت‌مندی بشر را داشته است. بیانات او در کتب طبی‌اش، بر اصلاح و تعدیل قوای بدنی و به تبع آن رسیدن به سعادت دلالت دارد و در کتب فلسفی خود، چگونگی حصول

سعادت اخروی افرادی را که از جانب بدن دچار نقص بوده‌اند، تبیین و توجیه می‌کند. از این رو می‌توان گفت در اندیشه او، اگرچه سعادت ناشی از ادراک انسان با وضعیت مغزی او در ارتباط است اما چنین نیست که وضعیت نابه‌سامان مغز، قابل رفع نباشد و در نهایت انسان در اثر آن، به سعادت عقلی نرسد.

نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل دیدگاه ابن سینا در باب ارتباط میان سعادت ناشی از ادراک انسان با وضعیت مغزی او، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. ادراکات انسان با مغز او در ارتباط است؛ بدین گونه که بطن جلویی مغز، جایگاه قوه حس و بطن وسط جایگاه قوه خیال و قوه مفکره است که گاهی تعقل با معاونت آن انجام می‌پذیرد. این قوا با قوه حافظه که در بطن آخر مغز قرار دارد نیز در ارتباط هستند.
۲. مراتب ادراک با مراتب سعادت ناشی از

۳. آن، متناظر است؛ یعنی ادراکات حسی، خیالی و عقلی به ترتیب، سعادت حسی، سعادت خیالی و سعادت عقلی را به دنبال دارد. نوع انسان، شایسته رسیدن به سعادت عقلی است که برترین و والاترین نوع سعادت است.
۴. از آن جا که ادراکات انسان با مغز در ارتباط است، سعادت ناشی از آن نیز با وضعیت مغزش پیوند می یابد.
۵. وضعیت های نابهنجار مغزی در سه بخش اختلالات سرشستی، سوءمزاج و بیماری های مغزی قابل بررسی است که در هر سه مورد، ادراکات حسی، خیالی و عقلی دچار اختلال و توقف می شود و به تبع آن، سعادت انسان نیز مختل می شود.
۵. در پاسخ به این سؤال که چگونه فردی که وضعیت مغزی نامطلوبی دارد می تواند به سعادت برسد، می توان یک پاسخ تجربی مبنی بر امکان تعدیل مغز داد؛ یعنی با اصلاح وضعیت مغز، مولع ادراک شخص نیز بر طرف می شود و او قادر به پیمودن فرآیند طبیعی سعادت می شود؛ همچنین پاسخی دیگری می توان به این پرسش داد که ناظر به سعادت ادراکی چنین افرادی در حیات اخروی است؛ بدین صورت که اجرام آسمانی به مثابه بدن شخصی قرار می گیرند که در حیات دنیوی نتوانسته موانع جسمانی خود را از بین ببرد. آن گاه چون موانعی مانند اختلالات مغزی در او راه ندارد، به ادراکات صحیح دست می یابد و به سعادت ناشی از ادراکات می رسد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله با راهنمایی دکتر فروغ السادات رحیم پور و مشاوره دکتر عبدالعلی شکر، مستخرج از رساله با عنوان «بررسی هویت فردی از نظر ابن سینا (مبانی، عوامل و لوازم)» است.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۳). مبدأ و المعاد. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- _____ (۱۳۶۴). الشفاء (الالهیات، النفس و الطبیعیات). تصدیر و تحقیق: ابراهیم مدکور. قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- _____ (۱۳۷۱). _____ (۱۴۰۰ ق/ الف). رساله فی علم الاخلاق: مندرج در مجموعه رسائل. قم: بیدار.
- _____ (۱۳۸۳ / الف). رساله جودیه. با مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر محمود نجم آبادی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- _____ (۱۳۸۳ / ب). طبیعیات دانشنامه علائی. با مقدمه و حواشی و تصحیح محمد مشکوه. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- _____ (۱۳۸۴). قراضه طبیعیات / منسوب به ابوعلی سینا. با مقدمه و حواشی و تصحیح غلامحسین صدیقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۹). القانون فی الطب. تصحیح عبدالرحمن شرفکندی. تهران: سروش.
- _____ (۱۳۹۷). النجاه (من الغرق فی بحر الضلالات). مترجم: دکتر محمدتقی دانش پژوه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۴۰۰ ق/ الف). رساله فی علم الاخلاق: مندرج در مجموعه رسائل. قم: بیدار.
- _____ (۱۴۰۰ ق/ ب). رساله النکث و الفوائد فی العلم: مندرج در مجموعه رسائل. قم: بیدار.
- _____ (۱۴۰۰ ق/ پ). رساله فی اثبات النبوات: مندرج در مجموعه رسائل. قم: بیدار.
- _____ (۱۴۰۰ ق/ ت). رساله فی النفس و بقائها و معادها: مندرج در مجموعه رسائل. قم: بیدار.
- _____ (۱۴۰۰ ق/ ث). عیون الحکمه: مندرج در مجموعه رسائل. قم: بیدار.

- _____ (۱۴۰۰ ق / سعیدی مهر، محمد؛ ملاحسنی، فاطمه. (ج). رساله فی السعاده: مندرج در مجموعه رسائل. قم: بیدار. (۱۳۹۵). «سعادت از نظر ابن سینا؛ غایت جامع یا غالب». حکمت سینوی (مشکوه النور). دوره ۲۰، ش ۵۵، صص ۹۶-۸۱.
- _____ (۱۴۰۰ ق / سعیدی مهر، محمد؛ ملاحسنی، فاطمه. (ج). رساله فی الحث علی الذکر: مندرج در رسائل. قم، بیدار. شییانی، محمد. (۱۳۸۸). «کارکردهای عقل نظری و عملی از نگاه ابن سینا». پژوهش‌های فلسفی - کلامی. دوره ۱۱، ش ۲ (۴۲)، صص ۲۷۳-۲۵۷.
- _____ (۱۴۰۴ ق). شیروانی، علی. (۱۳۹۹). بهجت و سعادت به روایت ابن سینا. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. مرکز نشر. کاوندی، سحر. (۱۳۸۹). «ادراک حسی: مقایسه دیدگاه ابن سینا و تئوری‌های جدید علوم اعصاب». حکمت سینوی (مشکوه النور). سال ۱۴، ش ۴۴، صص ۹۵-۷۷.
- _____ (۱۴۲۰ ق). رساله فی اقسام علوم العقلیه. تحت نظر فؤاد سزگین. فرانکفورت: انتشارات معهد تاریخ العلوم العربیه الاسلامیه.
- _____ (۱۳۹۵). عقلانیت در دین و تفکر فلسفی ابن سینا. تهران: سوره مهر. بخش‌ی، عباس. (۱۳۹۵). عقلانیت در دین و تفکر فلسفی ابن سینا. تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۸۸). «راه‌های کسب سعادت از منظر ابن سینا». اندیشه نوین دینی. سال ۵، ش ۱۹، صص ۴۲-۹.
- _____ (۱۳۸۹). «رابطه قوه عاقله و مغز در آرای فلسفی و طبی ابن سینا». فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. ش ۳۷، صص ۸۵-۱۰۲.
- _____ (۱۳۹۶). مغز، علی. عقل از نظر ابن سینا و توماس آکوئینی. تهران: انتشارات وایا.
- _____ (۱۳۹۲). مغز و فرآیند یادگیری: انطباق روش‌های یاددهی - یادگیری و عملکرد مغز انسان. ترجمه: داود ابوالقاسمی. تهران: نشر مدرسه.